

**Received:** 2022/10/21  
**Accepted:** 2023/9/10  
from 221 to 240

**Razia Badiyan**  
Farhangian University  
rbg1357@yahoo.com

**Mohammad Najafi**  
Isfahan University, Faculty of  
Educational Sciences  
mdnajafi@edu.ui.ac.ir

**Mohammad Hossein  
Heydari**  
Isfahan University, Faculty of  
Educational Sciences  
mh.heidari@edu.ui.ac.ir

**Keywords:**  
Individual Self-Directedness,  
Quranic Teachings, Fourfold  
Human Interactions, Educational  
Consequences

## Exploring Individual Self-Directedness and Its Educational Consequences within the Framework of Fourfold Human Interactions in the Quran

### Abstract

Self-directedness is an educational objective centered on nurturing the capacity for independent and autonomous decision-making in learners. Despite the prevailing emphasis among scholars in this field on religious education for this pedagogical purpose, the examination of Quranic teachings serves as a comprehensive redefinition of individual self-directedness within the context of Islam. Consequently, the present research, employing an analytical-inferential approach, seeks to present an Islamic elucidation of individual self-directedness with a focus on Quranic verses. In this study, a quadrilateral framework encompassing an individual's relationships with oneself, God, fellow humans, and nature provides the foundation for expounding upon personal self-directedness based on Quranic verses. The research findings demonstrate that within the context of an individual's relationship with the Creator, the elements of choice and the essence of selection emerge, as authority is delegated to humans, and the possession of intellect and reasoning takes precedence. In this scenario, the elevation of one's existential status and the centrality of reason over desire contribute to the reinforcement of self-directedness, leading to the manifestation of different degrees of human self-directedness within the context of worship. In the realm of an individual's relationship with oneself, the dominion of the ego presents a significant barrier to self-directedness. With the emergence of the reproaching self and the rational intellect, the prerequisites for realizing personal self-directedness are established, culminating in the highest level of self-directedness found in the self-assured individual. The triadic domains of the ego, human interaction with other elements of existence, and, contingent upon one's degree of self-directedness at each level of existence, determine the individual's distinctive approach.

## تبیین خودگردانی فردی و پیامدهای تربیتی آن در بستر تعاملات چهارگانه انسان در قرآن کریم

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۲۹  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۶/۱۹  
از صفحه ۲۲۱ تا صفحه ۲۴۰

### چکیده

خودگردانی هدفی است تربیتی، با محوریت پرورش توانایی انتخاب آزاد و مستقل در متربی. با وجود تاکید اکثر صاحب نظران این حوزه بر ناسازواری تربیت دینی با این هدف تربیتی، بررسی آموزه‌های قرآنی به عنوان نقشه‌ی راه تربیت، در دین اسلام مبین بازتعریفی جامع از خودگردانی فردی است. از این رو پژوهش حاضر به شیوه‌ی تحلیلی - استنتاجی به دنبال ارائه‌ی تبیینی اسلامی از خودگردانی فردی با محوریت آیات قرآنی است. در این پژوهش، روابط چهارگانه انسان با خود، خدا، خلق، و طبیعت بستر تبیین خودگردانی فردی مبتنی بر آیات قرآنی قرار گرفته است. یافته‌های تحقیق حاضر نشان می‌دهد در بستر ارتباط با خالق، اختیار و اصالت انتخاب به عنوان دو مولفه‌ی خودگردانی، با تفویض خلافت به انسان و برخورداری از عقل و اندیشه به منصفی ظهور می‌رسد. در این حالت، ارتقاء مرتبه‌ی وجودی و محوریت عقل در برابر هوا و هوس به تقویت خودگردانی منجر شده و عبودیت، بستر ظهور درجات متفاوتی از خودگردانی انسان می‌گردد. در گستره‌ی ارتباط انسان با خود، حاکمیت نفس اماره بر انسان، مانع بزرگ خودگردانی است؛ با ظهور نفس لوامه و عقل ملامت‌گر، مقدمات تحقق خودگردانی فردی فراهم می‌شود و عالی‌ترین مرتبه‌ی خودگردانی، در صاحب نفس مطمئنه تجلی می‌یابد. قلمروهای سه‌گانه نفس، ارتباط انسان با سایر ارکان هستی را تحت الشعاع قرار می‌دهد و با توجه به درجه‌ی خودگردانی در هر مرتبه‌ی وجودی، فرد رویکردی متفاوت اتخاذ می‌کند.

راضیه بدیعیان

دانشگاه فرهنگیان

rbg1357@yahoo.com

محمد نجفی

دانشگاه اصفهان دانشکده‌ی علوم

تربیتی

mdnajafi@edu.ui.ac.ir

محمد حسین حیدری

دانشگاه اصفهان دانشکده علوم

تربیتی

mh.heidari@edu.ui.ac.ir

واژگان کلیدی:

خودگردانی فردی، آموزه‌های

قرآنی، روابط چهارگانه، پیامدهای

تربیتی

۲۲۲

دوفصلنامه علمی-پژوهشی

آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث

دوره ۸، شماره ۲، پیاپی ۱۶

## ۱- مقدمه

آتونومی<sup>۱</sup> واژه‌ای با ریشه‌ی یونانی، مرکب از «آتو»<sup>۲</sup> به معنای خود و «نوموس»<sup>۳</sup> به معنای قانون است (بلک برن، ۲۰۱۶) که استقلال، خود مختاری، خودکنترلی، خودقانونی و خودگردانی، عمده‌ترین واژه‌های معادل آن در زبان فارسی محسوب می‌شود. گستره‌ی کاربرد این واژه به گونه‌ای است که در حوزه‌های مختلف اعم از سیاست (خودگردانی شهر، دولت و ایالت)، اقتصاد (خودگردانی مالی مؤسسات، دانشگاه‌ها و بیمارستان‌ها) و ... بستر زایش نظریه‌های متفاوتی گشته است. خودگردانی فردی<sup>۴</sup> نیز از جمله اصطلاحات خیزش یافته از بستر این واژه در حوزه‌ی فلسفه و فلسفه‌ی اخلاق است که در دهه‌های اخیر به مثابه هدفی تربیتی پیش از پیش مورد توجه صاحب نظران حوزه‌ی تعلیم و تربیت قرار گرفته است. (وینچ، ۲۰۱۰) خودگردانی فردی<sup>۵</sup>، ظرفیت یا توانایی بالقوه، برای تنظیم آزادانه رفتار شخصی و عمل بر مبنای دلایل نشأت گرفته از درون است (دیردن، ۱۹۷۵). اصالت<sup>۶</sup>، تأمل عقلانی و قدرت اراده ارکان سه گانه‌ی خودگردانی فردی محسوب می‌شود (حیدری، ۱۳۸۷). اصالت رفتار بر محوریت شخص در قضاوت و انتخاب تأکید دارد (پیترز، ۱۹۷۳) براین اساس رفتارهایی با منشاء اجبارهای شخصی، فرهنگی و اجتماعی فاقد اصالت هستند. از آنجائیکه، محوریت مطلق اصالت در مدیریت رفتار، می‌تواند زمینه ساز خودمحوری شود، بازمینی مدام ونظارت همیشگی عقل این نیروی اصیل درونی به عنوان دومین رکن، عامل مصونیت زای رفتار از خودمحوری و جمود فکری محسوب می‌شود. رکن سوم یعنی اراده عامل فعلیت یافتن رفتار است. هر چند تفوق بر عوامل اثر گذار بیرونی و درونی (غیر اصیل)، افکار و اندیشه‌های اصیل انسانی را جامعه‌ی عمل می‌پوشاند، بدون اراده، پایبندی به قضاوت‌های مستقل میسر نخواهد بود (دیردن، ۱۹۷۵).

با توجه به ارکان سه‌گانه‌ی اصالت، عقلانیت و اراده، استقلال در اندیشه و عمل، از جمله پیامدهای خودگردانی فردی است و تقویت آن در مرتبه‌ی به منزله‌ی تجهیز به ابزار کارآمد در راستای مواجهه هوشمند و اثر بخش با ابزارهای ارتباطی عصر حاضر محسوب می‌شود. ابزارهایی که به دستاویز تحقق اهداف مادی و سیاسی صاحبان قدرت و ثروت تبدیل شده است. از این رو توجه به این هدف، در راستای پرورش نسلی مستقل و کارآمد برای تحقق جامعه‌ای مستقل و آزاد از قیومیت فکری و فرهنگی نظام سلطه امری اجتناب ناپذیر است زیرا «هر جوانی دوست می‌دارد کشوری که در آن زندگی می‌کند و خاکی را که از آن روییده، عزیز، سربلند، مقتدر و برخوردار از همه‌ی زیبایی‌ها و نیکی‌ها باشد؛... راه حل واقعی تحقق این هدف این است که

1- Autonomy

2- Autos

3- Nomos

4- Personal Autonomy

۵- از آنجایی که، مصدر فارسی «گرداندن» بر کنترل کردن و اداره کردن دلالت دارد (معین، ۱۳۶۲ ج ۱)، خودگردانی از سایر معادل‌های فارسی آتونومی نظیر خودمختاری، استقلال و خودآیینی مناسب‌تر به نظر می‌رسد. (حیدری، ۱۳۸۷)

6- Authenticity

جوان ایرانی تصمیم بگیرد در زمین خود، بذر خود را بپاشد؛ از اندوخته و ثروت فرهنگی خود استفاده کند؛ اراده‌ی خودش را به کار بگیرد؛ برای شخصیت و استقلال خود ارزش قائل شود؛ جامعه‌ی عاریت نخواهد و دنبال تقلید و عاریه‌گیری الگوهای بیگانه نباشد.<sup>۱</sup> با این وجود علاوه بر اهمیت و ضرورت پرداختن به این هدف تربیتی، انتقال بی قید و شرط دیدگاه‌های صاحب نظران این حوزه بدون توجه به منشاء ایدئولوژیک شکل‌گیری آن تبعات جبران‌ناپذیری خواهد داشت. زیرا «مبنای علوم انسانی غربی مبنای غیر الهی، مادی و غیر توحیدی است. که این، با مبانی اسلامی سازگار نیست، علوم انسانی آن وقت صحیح، مفید و تربیت‌کننده انسان خواهد بود و به فرد و جامعه نفع خواهد رساند که بر اساس تفکر الهی و جهان‌بینی الهی باشد»<sup>۲</sup>. بنابراین با توجه به ضرورت تبیین اسلامی از خودگردانی فردی بهره‌گیری از قرآن به عنوان منبع معارف الهی اجتناب‌ناپذیر است، «ضمن تمسک به قرآن کریم به عنوان منبع بی‌پایان معارف الهی، علوم انسانی را باید در قرآن جستجو کرد، در این صورت، متفکران، پژوهندگان و صاحب نظران در علوم مختلف انسانی می‌توانند از پیشرفت‌های دیگران به شیوه‌ای صحیح‌تر استفاده نمایند»<sup>۳</sup>.

بررسی پیشینه‌ی تحقیق نشان می‌دهد با وجود اهمیت موضوع، پژوهش‌های اندکی در کشور با محوریت خودگردانی فردی شکل گرفته است از جمله حیدری (۱۳۸۷) ضمن تحلیل بستر شکل‌گیری دیدگاه خودگردانی فردی در غرب و بررسی دیدگاه‌های اندیشمندان غربی، به واکاوی مؤلفه‌های اصلی (اصالت رفتار، عقلانیت و اراده) در نظام تعلیم و تربیت ایران پرداخته است. بهشتی (۱۳۹۵) به بررسی تطبیقی مؤلفه‌های خودگردانی در اسلام و دیدگاه‌های اندیشمندان غربی پرداخته است. به زعم نویسنده اندیشمندان غربی با رویکردی اومانستی رویکردی افراطی نسبت به استقلال انسان دارند و اسلام با در نظر گرفتن محدودیت‌های انسان واقع‌بینانه‌تر آن را مورد توجه قرار داده است. فریدی‌زاد (۱۳۹۵) نقش خانواده را در خودگردانی نوجوانان مورد بررسی قرار داده است. ارتباط معنادار بین نحوه‌ارتباط والدین و فرزندان و موقعیت اجتماعی خانواده و خودگردانی فرزندان از جمله یافته‌های این پژوهش محسوب می‌شود. با توجه به محوریت دیدگاه‌های اندیشمندان غربی حیدری (۱۳۸۷) فریدی‌زاد (۱۳۹۵) در پژوهش‌های ذکر شده و همچنین بررسی تطبیقی بدون الگوی یابی مبتنی بر منابع دست اول بهشتی (۱۳۹۵) محوریت قرار دادن قرآن در راستای تبیین الگوی خودگردانی بومی شده وجه تمایز پژوهش حاضر نسبت به پژوهش‌های پیشین محسوب می‌شود. در راستای تحقق این هدف روابط چهارگانه انسان در قالب ارتباط انسان با خدا، خود، خلق و طبیعت با استناد به آیات قرآن کریم مورد تحلیل قرار گرفته است. تبیین خودگردانی فردی انسان در هر بستر ارتباطی، گام بعدی در راستای تحقق اهداف پژوهش در نظر گرفته شده است که می‌تواند ضمن استنتاج الگوی مورد نظر به تبیین پیامدهای تربیتی این الگو منتهی شود.

۱- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جوانان ۸۰/۲/۱۲\_www.khamenei.ir

۲- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اساتید دانشگاه (۱۳۹۳/۴/۱۱)www.khamenei.ir

۳- بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از بانوان قرآن پژوه (۸۸/۷/۲۸)www.khamenei.ir

## ۲- روش پژوهش

پژوهش حاضر در زمره‌ی پژوهش‌های کیفی قرار می‌گیرد. قرآن کریم جامعه‌ی آماری پژوهش، و نمونه‌گیری از نوع هدفمند می‌باشد. از آنجائیکه در راستای تحقق اهداف پژوهش در تبیین خودگردانی با محوریت روابط چهارگانه‌ی انسان، شرط تحقق آن نیز بررسی می‌شود از نوع تحلیل فرارونده است. در این روش بعد از توصیف پدیده شروط لازم و ضروری تحقق پدیده مورد بررسی قرار می‌گیرد (باقری، ۱۳۸۹). (با توجه به هدف نهایی پژوهش مبنی بر طرح تبیینی نو از خودگردانی فردی بر مبنای آیات قرآن، ازمیان رویکردهای سه‌گانه‌ی تجزیه و تحلیل داده‌ها (رویکرد توصیفی، رویکرد توصیفی-تفسیری و رویکرد تفسیری-تجزیه‌ی) که توسط استراس و کوربین<sup>۱</sup> (۱۹۹۸) ارائه شده است، رویکرد تفسیری-تجزیه‌ی که مستلزم بالاترین میزان تفسیر است و به سمت نظریه‌پردازی می‌رود) «مایکوت، مارهوس<sup>۲</sup>، (۱۹۹۴) مبنای قرار گرفت. بر این اساس مراحل پژوهش به اختصار عبارتند از: الف) انتخاب قرآن به عنوان جامعه‌ی آماری، ب) خوانش مکرر آیات ب) شناسایی آیات حاوی مضامین مرتبط ج) مراجعه به تفاسیر (المیزان و نمونه) در راستای اطمینان از صحت تحلیل و جلوگیری از تفسیر به رأی د) مقوله بندی و تفکیک آیات بر اساس مضامین، ه) استنتاج تبیین قرآنی خودگردانی فردی.

## ۳- خودگردانی فردی در بستر ارتباط چهارگانه انسان

### ۱-۳- ارتباط انسان با خدا

در تعالیم دینی، ارتباط انسان با خدا، در سامان دهی روابط بشر در جمیع عرصه‌های زندگی از اهمیت بسزایی برخوردار است. این ارتباط، صبغی وجودی آدمی را تعیین نموده، روابط او در سایر حوزه‌ها را جهت می‌بخشد. بنابراین، از منظر تربیت اسلامی، در تبیین و بازتعریف هر ایده و هدف تربیتی، این ارتباط از اهمیت ویژه و بنیادین برخوردار است. مفهوم خودگردانی نیز از این اصل مهم مستثنی نیست. بر این اساس، زندگی انسان همانند سایر موجودات، در بستر ارتباط با خداوند، در قالب‌های ارتباطی نسبتاً پیچیده‌ای مانند خالق و مخلوق، خلیفه و مستخلف عنه و عابد و معبود، قابل بررسی است:

### ۱-۱-۳: خالق و مخلوق

این ارتباط از اراده خلقت و ایجاد الهی سرچشمه می‌گیرد که به واسطه‌ی آن خداوند اشیاء را از عدم به وجود می‌آورد.<sup>۳</sup> بر این اساس هرآنچه خداوند بخواهد می‌شود و آنچه نخواهد می‌شود،

1- Strauss & Corbin

2- Maykat, Morehouse

۳- إِمَّا قَوْلُنَا لِيَسْءِ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (نحل ۴۰)

پس آنچه را خواسته است خلق نموده است.<sup>۱</sup> این مالکیت نسبت به اشیاء، علی الاطلاق است و اشیاء، غیر از خدای تعالی رب و مالکی دیگر ندارند، و حتی مالک خودشان، نفع و ضرر، مرگ و حیات و نشور خود نیز نیستند. پس هر تصرفی در موجودات که تصور شود، مالک آن تصرف، خدا است، هر نوع تصرفی که در بندگان و مخلوقات خود بکند، می‌تواند، و حق دارد، (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۴۶). انسان نیز به عنوان مخلوق باری تعالی از این مالکیت مستثنی نیست<sup>۲</sup> با این وجود خلقت انسان بارز و خاص است. تعبیر احسن تقویم (تین ۴) به همین نکته اشاره دارد. "تقویم" اشاره به صورت مناسب و اعتدال است و کاربرد تعبیر احسن تقویم در خلقت انسان مبین آن است که خداوند انسان را از هر نظر (جسمی، روحی و عقلی) موزون و شایسته آفرید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۷، ص ۱۴۴). در این طیف ارتباطی، انسان در بدو امر چون سایر مخلوقات، هستی یافته و با اراده‌ی خالق، بدون دخالت اراده‌ی خود از عدم هستی یافته است. با این وجود، توانایی‌ها و استعدادهای به ودیعه نهاده شده در نهاد انسان، مسیر خلقتش را از سایر موجودات متمایز می‌کند و این تمایز سرمنشاء دیگر الگوهای ارتباطی انسان با خالق می‌گردد.

### ۲-۱-۳: خلیفه و مستخلف عنه

انتصاب انسان به عنوان خلیفه‌ی خداوند در زمین، نقطه‌ی عطف خلقت انسان و متمایز گشتن بشر از سایر موجودات محسوب می‌شود. به استناد آیه‌ی ۳۰ سوره‌ی بقره، منصب خلیفه‌الهی از سوی خداوند به انسان تفویض شده،<sup>۳</sup> به سیاق لغت عرب، واژه‌ی خلیفه بسته به کاربرد، مفاهیم متفاوتی دارد. جانشین کسی شدن، نیابت سلطان، پادشاه اعظم و امام از جمله مفاهیم ذکر شده برای این لغت است. راغب اصفهانی در ذیل واژه‌ی خلیفه آورده است: خلافت عبارت از نیابت و جانشینی دیگری است به دلیل غیبت یا مرگ یا به دلیل عجز و ناتوانی او و یا به خاطر ترفیع و بزرگداشت و رساندن او به شرافت و کمال (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق، ص ۱۵۵-۱۵۶) یقیناً خلافت انسان به دلیل مرگ یا به دلیل عجز و ناتوانی خداوند نیست بلکه ترفیع، کرامت و رساندن انسان به کمالات شایسته‌ی اجتماعی و فردی از سوی مستخلف عنه (خداوند) عامل این جانشینی است. انسان در بدو امر از حیث وجود وجه تمایزی از سایر موجودات نداشت، او نیز بواسطه‌ی خالقیت خداوند پا به عرصه‌ی وجود گذاشته است.<sup>۴</sup> اما خداوند تقدیر او را چنین رقم زده است که مسیر خلقتش از سایر موجودات متمایز گردد «ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ». علامه در تفسیر این آیه متمایز نمودن این مرحله از سایر مراحل را مبین تاکید بر تفاوت وجودی انسان از سایر موجودات دانسته است ((طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۲۰). در این مرحله انسان با یک جهش بزرگ زندگی

۱- لَه مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (بقره ۲۴۸)

۲- وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (۲۶ حجر)

۳- وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً.

۴- لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ (۱۲) ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ (۱۳) ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (۱۴ مومنون)

نباتی و حیوانی را پشت سر گذاشته به جهان انسان‌ها گام می‌گذارد. این فاصله از مرحله قبل آن قدر زیاد است که تعبیر «ثم خلقنا» کافی نبوده لذا «ثم انشانا» به کار برده شده است. طی این مرحله، آدمی را واجد احراز هویتی متعالی می‌کند و به او شایستگی خلافت خدا در زمین را می‌دهد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۲۸، ص ۲۰۸). مقام خلیفه الهی از آدم ابوالبشر آغاز می‌گردد اما منحصر در او نمی‌ماند و شامل سایر انسان‌ها نیز می‌گردد. (اعراف ۶۹، یونس ۱۴، نمل ۶۲). هرچند گروهی از مفسران این خلافت را به معنای جانشینی فرشتگان و حتی ساکنان قبلی زمین تلقی نموده‌اند، ادامه آیه مبین مفهوم خاص خلیفه الهی انسان است ((طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۱۷۶) هرچند خلیفه الهی نقطه‌ی عطف آفرینش انسان محسوب می‌شود با این وجود نقشه‌ی راه تعالی و ارتقاء نوع بشر در ارتباط با خداوند هنوز در مراحل ابتدایی است.

### ۳-۱-۳: عابد و معبود

جهان آفرینش بر اساس اهداف مقرر شده‌ی الهی رنگ وجود گرفته است. انسان نیز بر اساس خواست و مشیت الهی و با ماموریتی ویژه پا به عرصه‌ی وجود نهاد و خداوند این انسان سرگشته‌ی متحیر را خطاب قرار می‌دهد: آیا می‌پنداری تو را بیهوده آفریدیم؟<sup>۱</sup> یقیناً انسان که شایسته‌ی احسن تقویم بودن گشته و به او مقام خلیفه الهی تفویض شده است برای هدفی متعالی خلق شده، خداوند در قرآن این هدف متعالی را «عبودیت» معرفی کرده است.<sup>۲</sup> علامه طباطبایی، الا لیعبدون را در این آیه استثنایی از نفی می‌داند که مبین بدون غرض نبودن خلقت و نشان دهنده‌ی انحصار غرض خلقت در عبادت است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ۵۷۹). یقیناً این هدف والا به انجام پاره‌ایی از اعمال ظاهری محدود نیست. حقیقت عبادت، خود را در برابر ربّ خویش، در مقام مملوکیت و مربوطیت قرار دادن است. به عبارت دیگر حقیقت عبادت چیزی جز عبودیت نیست (باقری، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۸۲) چنین عبادتی در راستای برخورداری از تمتعات دنیوی و اخروی نخواهد بود بلکه خود حقیقت و مطلوب حقیقی است. یقیناً این نوع عبادت نفس انسان را با حقیقت مطلق و کمال مطلوب پیوند می‌زند و به انتخاب و اراده‌ی او جهت الهی می‌بخشد. چنین انسانی در جریان سیوروت و استکمال خود به مقام توحید افعالی می‌رسد، عالم را تحت پوشش رب العالمین می‌داند و هر چیز جز او را عاری از استقلال دانسته به عالی‌ترین درجه‌ی ولایت انسانی دست می‌یابد.

### ۳-۱-۴: خودگردانی فردی در بستر ارتباط انسان با خدا

اراده، اختیار، عقلانیت و اصالت انتخاب، عناصر کلیدی شکل‌گیری ایده‌ی خودگردانی فردی است (حیدری، ۱۳۸۷). بررسی آن در گستره ارتباط انسان با خدا اجتناب ناپذیر است. خداوند به واسطه‌ی اراده‌ی گوئیّه (ایجاد

۱- «أَفَصَيْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا» (مومنون ۲۳)

۲- «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات ۵۶)

کردن) انسان را خلق کرد و این اراده در هیچ حالتی تغییر نمی‌یابد. انسان به عنوان مخلوق ذات باری تعالی در این مرحله فاقد هر نوع اراده و اختیاری است و همچون سایر موجودات، تسلیم مشیت الهی است. در بستر ارتباط خالق و مخلوق هیچ یک از عناصر کلیدی خودگردانی فردی اعم از اراده، اختیار، عقلانیت و اصالت انتخاب موجودیت نمی‌یابد. نقطه‌ی عطف خلقت انسان زمانی است که با اراده‌ی الهی، گوهر عقل در انسان به ودیعه نهاده می‌شود و مقام خلیفه‌الهی به موجب اراده، اختیار و عقلانیت در انسان شکل می‌گیرد. تفویض مقام خلیفه‌الهی به انسان ناشی از اراده‌ی تشریحی خداوند است. خداوند به موجب این اراده به انسان قدرت، اراده و اختیار بخشیده است. اطلاق تعبیر "مختارمجبور" به انسان از همین روست. انسان در اصل اختیار داشتن مجبور است اما در کارهایی که به او منسوب است و با اختیار از او صادر می‌شود مختار است یعنی انسان به حسب فطرت و طبیعتش نسبت به انجام دادن یا ترک کردن آن کارها آزاد است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ص ۵۵۴). بنابراین انسان در بستر خالقیت خداوند نعمت حیات می‌یابد و به واسطه‌ی مقام خلافت، از سایر مخلوقات متمایز می‌شود. خلیفه‌الهی، گستره‌ی وسیعی از سیوریت و شدن را برای انسان فراهم می‌سازد، در این طیف آدمی با وابستگی محض و عین نیاز بودن پا به عرصه‌ی وجود می‌نهد و به واسطه‌ی لطف الهی به گوهر عقل مجهز می‌شود تا به واسطه‌ی عقل و درایت و با سلاح اختیار، کمال وجودیش را به منصفی ظهور رساند. اینجاست که انسان به نص صریح قرآن امانتدار الهی می‌گردد، امانتی که اکثر مفسران آنرا به تعهد، تکلیف و مسئولیت تعبیر کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲، ج ۱۷، ص ۴۵۰). خودگردانی فردی در گستره‌ی ارتباط با خداوند به منزله‌ی تابعی است که بر مبنای مراحل خلقت شکل می‌گیرد. در بدو خلقت و در هستی یافتن از عدم، انسان از هیچ یک از مؤلفه‌های خودگردانی اعم از اختیار، عقلانیت و اصالت انتخاب برخوردار نیست اما وقتی خلقت انسان به نقطه‌ی عطف خود می‌رسد و گوهر عقل و اختیار در وجودش به ودیعه نهاده می‌شود، زمینه‌ی بروز و ظهور آن فراهم می‌شود. در این مرحله اطلاق "مختار مجبور" به انسان مصداق می‌یابد، عدم ارتقاء ابعاد وجود، متناسب با نوع آفرینش، تابع خودگردانی را در سارشیبی سقوط قرار می‌دهد زیرا گوهر عقل و اختیار دستاویزی برای ارتقای زندگی مادی و حیوانی قرار می‌گیرد و فرد به ظاهر خودگردان، عنان نفس و روح خویش را به دست عواملی چون هوا و هوس، جریان‌های اجتماعی، مطامع شخصی و قومی و مواردی از این دست، می‌دهد. در سیر صعودی تابع، منصب خلیفه‌الهی در بستر عبودیت، انسان را به حد‌اعلای خودگردانی می‌رساند. "مختار مجبور" ابزارهای انتخاب و اختیار و عقلانیت را در جهت اعتلای تمامی ابعاد وجودی خویش به کار می‌گیرد و در نهایت از جسمانیت و ابعاد حیوانی زندگی، ابزاری برای تعالی روح خویش می‌سازد و به مرحله‌ی عبودیت دست می‌یابد. در این مرحله، اصالت انتخاب به عنوان یکی از شاخصه‌های خودگردانی، به منصفی ظهور می‌رسد. انتخاب‌ها در این مرحله بر مبنای "عقلانیت متعالی" شکل می‌گیرد. "عقلانیت متعالی" حاصل تعامل دو سویه عقل و وحی (تعالیم انبیاء) است. نتیجه‌ی حاکمیت این نوع عقلانیت، آگاهانه‌ترین و اصیل‌ترین نوع انتخاب است. عملکرد انبیاء و ائمه شاخص‌ترین

۱- اَنَا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (احزاب ۷۲)  
 ۲- حجت درونی که یا پیوند با حجت بیرونی (تعالیم انبیاء) ارتقاء یافته. إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةً وَ حُجَّةَ بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأُمَّةُ<sup>۱</sup> وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۶)

نمونه حاکمیت "عقلانیت متعالی" است؛ انتخاب‌هایی که در محاسبات عقول مادی انسان‌های محصور در زخرف دنیا نمی‌گنجید اما از چنان اصلاتی برخوردار بود که برای تحققش از بدل جان فرو گذار نمی‌کردند.

### ۲-۳: ارتباط با خود

ساختار وجودی انسان به گونه‌ای است که یکی از عوامل سازنده و اثرگذار در تعالی و تکامل وجودیش، مدیریت ارتباطات درونی یا ارتباط با خود است. از آنجایی که واکاوی تعاملات انسان با خویش، مستلزم شناخت قلمروهای وجودی انسان است، تعبیر قرآن از ساحت‌های نفس به عنوان نفس اماره<sup>۱</sup>، نفس لوامه<sup>۲</sup> و نفس مطمئنه<sup>۳</sup>، ضمن تبیین قلمروهای سه گانه نفس، الگویی مناسب در جهت بررسی نوع تعاملات ارائه می‌دهد.

### ۱-۲-۳: ارتباط انسان با خود در گستره نفس اماره

اماره از ریشه‌ی (ا م ر) و از صیغه‌ی مبالغه است. نفس اماره یعنی نیروی درونی فرمان دهنده شدید، این حالتی است که هواهای نفسانی کاملاً بر انسان غالب است و انسان به طور کامل محتوم خواهش‌های نفسانی خویش می‌گردد. نفس اماره، حاکم بر طبیعت حیوانی انسان است و با او متولد می‌شود، هدفش ارضاء خواهش‌ها و هوس‌های جسمانی و روانی است. نفس اماره اولین مرتبه‌ی نفس و فصل مشترک انسان و حیوان محسوب می‌شود. تعبیر خود طبیعی نیز مبین ویژگی‌های این نفس است. در قلمرو نفس اماره، تعالی نفس محدود به پرداختن به لذات مادی و گریز از آلام دنیوی است. نفس وامانده در این قلمرو اهداف خود را بر مبنای دریافت حداکثر لذت‌ها و پرهیز از هر نوع سختی و مشقت طرح‌ریزی می‌کند. در چنین هندسه‌ای، نقطه‌ی عطف هر رفتار، پاسخگویی به غرائز طبیعی و تبعیت بی‌چون و چرا از غرائز است. با توجه به ویژگی نفس اماره، ارتباط انسان با خود در قلمرو خود طبیعی یا نفس اماره از قواعد چندان پیچیده‌ایی تبعیت نمی‌کند. اصل مهم به کارگیری همه‌ی امکانات مادی و غیر مادی در جهت پاسخگویی به غرائز و امیال و کسب لذت حداکثری است. در چنین شرایطی، اسارت در زندان جبرهای مختلف حاصل از امیال، انسان را به چالش مدام و پایان ناپذیر ارضاء غرائز مادی گرفتار می‌کند. این نوع تعامل، انسان را اسیر، بنده و خادم بی‌چون و چرای نفس می‌نماید. بنابراین، حاکمیت نفس اماره، انسان را در مرتبه‌ای فروتر از حیوانات قرار می‌دهد،<sup>۴</sup> به نزول مرتبه‌ی وجودیش می‌انجامد.

۱- وَ مَا أُرْبَىٰ نَفْسٌ إِلَّا نَفْسٌ لَّكَاذِبَةٌ بَالُؤْسَاءٌ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَّحِيمٌ (یوسف ۵۳)  
۲- وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ (قیامت، ۲)  
۳- يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ (فجر، ۲۷)  
۴- أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلَّ هُمْ أَضَلُّ (اعراف، ۱۷۹)

### ۲-۲-۲: ارتباط انسان با خود در گستره نفس لوامه

با ظهور عقل و اندیشه، انسان از سایر موجودات متمایز می‌شود و نیروی عقل زمینه را برای بیداری اخلاق فراهم می‌سازد. به گونه‌ای که عقل اجازه‌ی جولان می‌یابد و پس از افراط در پاسخ به غرائز و ارتکاب گناه، سرزنش درونی یا وجدان در جهت بیداری انسان فعال می‌شود. تعبیر لوامه که در لغت به معنای بسیار ملامت کننده است، مبین ملامت‌های مدام و پی‌درپی درونی پس از ارتکاب معاصی است. تعالی نفس حیوانی یا همان نفس اماره به نفس انسانی یا نفس لوامه از چنان اهمیتی برخوردار است که خداوند در کنار قیامت به آن سوگند می‌خورد.<sup>۱</sup> زیرا نفس لوامه، نفسی است که انسان را در دنیا به جهت ارتکاب معاصی ملامت می‌کند و این امر در قیامت نجاتبخش اوست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۱۶۳). نفس لوامه بسترساز حضور در قلمرو من انسانی است، انسان را از اسارت نفس اماره رها کرده بر وسعت و عمق بینش او می‌افزاید عقلانیت مجال بیشتری در مدیریت رفتار می‌یابد و ارضای غرائز و رفع نیازهای مادی، از هدف به ابزار تنزل می‌یابد.

### ۳-۲-۳: ارتباط انسان با خود در گستره نفس مطمئنه

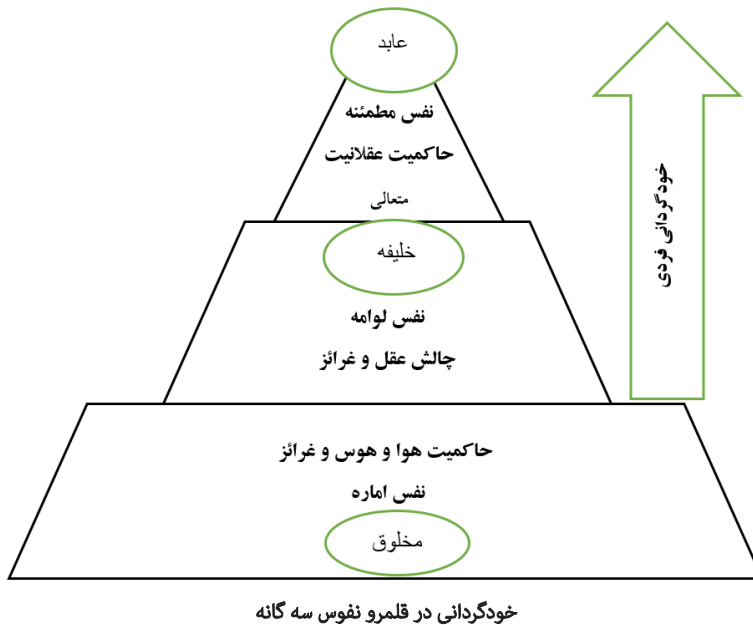
به مرتبه‌ی کمال یافته و متعالی نفس، نفس مطمئنه اطلاق می‌شود. در چنین مرحله‌ای، نفس با مهار کامل هواهای نفسانی، مرحله‌ی کشاکش مدام عقل و نفس اماره را پشت سر گذاشته است. در این مرحله، حجت درون (عقل) به واسطه‌ی حجت بیرونی (انبیاء) (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۶) در مسیر تعالی قرار می‌گیرد و "عقلانیت متعالی" متبلور می‌شود. اطمینان و ثبات نفس مطمئنه، در سایه تبلور عقلانیت متعالی و ذکر و یاد خدا محقق می‌گردد.<sup>۲</sup> نفس مطمئنه، ساحت امن وجود آدمی و گستراننده‌ی قلمرو «من الهی» برای انسان است. در این قلمرو، متعالی‌ترین نوع ارتباط انسان با خدا، یعنی عبودیت ظهور می‌یابد. تجلی نفس مطمئنه به حاکمیت مطلق انسان بر هواهای نفسانی و هدایت آن در راستای نیل به اهداف متعالی می‌انجامد.

### ۴-۲-۳: خودگردانی فردی در بستر ارتباط انسان با خود

در گستره‌ی ارتباط انسان با خود و در قلمرو نفس اماره، هنوز وجه تمایزی بین انسان و حیوان حاصل نشده است. انسان در این مرحله در نازل‌ترین مرتبه، یعنی حیوانیت است و مولفه‌های خودگردانی اعم از استقلال اندیشه، اختیار و اصالت انتخاب در وی مشاهده نمی‌شود. دنبال‌روی از نفس اماره و غرائز، منشاء درونی دارد اما مسکوت گذاشته شدن سایر منابع درونی تصمیم‌گیری، عاملی است که اصالت تصمیم‌گیری انسان را در این مرحله زیر سؤال می‌برد. با حاکمیت عقل بر انتخاب‌های انسان، زمینه‌ی ارتقاء نفس اماره به نفس لوامه فراهم می‌شود. در این مرحله سیطره‌ی مطلق غرائز پایان می‌یابد و عقل ملامت‌گر، میزانی برای

۱- لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ (۱) وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ الْوَأْمَةِ (قیامت ۱-۲)  
۲- الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ (رعد ۲۸).

انتخاب‌های صحیح در اختیار انسان قرار می‌دهد و زمینه برای ظهور مولفه‌های خودگردانی در انسان فراهم می‌شود. در اینجا نوع تعامل درونی فرد، می‌تواند به تقویت و تضعیف خودگردانی بیانجامد. غلبه‌ی عقل در آوردگاه نفس لواحه در صورت پیوند با ایمان و ظهور عقلانیت متعالی، زمینه ساز ظهور نفس مطمئنه می‌گردد. نفس مطمئنه نیز در سایه‌ی اطمینان به پروردگار به چنان مرتبه‌ای دست یافته است که هیچ معصیتی او را منحرف نمی‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۴۷۷). شناخت بهتر حقایق در سایه "عقلانیت متعالی" ضمن اشتداد آگاهی در صاحب نفس مطمئنه، اراده‌ای نیرومند در مهار غرائز و غلبه بر عناصر نامتعبر مؤثر بر تصمیم‌گیری پدید می‌آورد و اصالت انتخاب را تضمین می‌کند. انتخابی مبتنی بر عقلانیت و اختیار که مبین تبلور خودگردانی متعالی در نفس مطمئنه است. نفسی که در عین مهار هوس‌ها و حذف تأثیر عوامل ناخواسته و نامتعبر بر انتخاب‌ها، تسلیم محض الهی است. از این رو به «راضیه مَرْضِيَّة»<sup>۱</sup> توصیف شده است.



### ۳-۳: گستره‌ی ارتباط انسان با انسان

به زعم صاحب نظران حوزه‌ی علوم اسلامی نظیر علامه طباطبایی اجتماعی بودن انسان از امور فطری است و نیاز به اثبات ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۶۶). اجتماعی شدن در بستر روابط انسانی شکل می‌گیرد. روابط انسانی نیز مفهومی وسیع دارد و هر نوع رابطه‌ی بین دو فرد

۱- یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً (فجر، ۲۸)

میان فردی)، دو گروه و فرد و گروه را شامل می‌شود. گستره‌ی روابط انسانی از ارتباطی دو سویه آغاز و به ارتباطات گروهی و جمعی می‌انجامد. از آنجائیکه، تعاملات انسان با سایر انسان‌ها در بستر وجودی وی شکل می‌گیرد بنابراین ارتباطات انسانی در جامعه بر مبنای حاکمیت نفس اماره، لوازمه و مطمئن قابل بررسی است.

### ۳-۱: روابط انسانی در مرحله‌ی حاکمیت نفس اماره

نفس اماره در جهت ارضای هرچه بیشتر غرائز انسان را به بردگی و اسارت نفس سوق می‌دهد. این در حالی است که برخی نیازها و لذات در زندگی انفرادی مسکوت خواهد ماند، بنابراین زندگی اجتماعی در قالب روابط دو سویه و چند سویه برای صاحب نفس اماره اجتناب ناپذیر است. نفس اماره به عنوان نیروی حاکم بر انسان، میل به تسخیر یک جانبه در روابط انسانی دارد این رویکرد روابط اجتماعی را به استثمار و استعمار سوق می‌دهد. در این مرحله ارضاء حداکثری گرایز در سطح روابط اجتماعی محوریت می‌یابد. در چنین رویکردی عقل دخالتی ندارد مگر در جهت هموار سازی مسیر کامروایی و لذت. هدف نهایی بلامنازع نیز لذت بردن است. داستان حضرت یوسف در قرآن و عملکرد همسر عزیز مصر نمونه‌ی بارز این رویکرد و مدیریت ارتباطات انسانی تحت حاکمیت نفس اماره است. از آنجائیکه، هر جا گمراهی است پای هوای نفس در میان است، و هر جا هوای نفس است نتیجه آن گمراهی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۹، ۲۶۳)، خداوند انسان را از پیروی هوای نفس در کلیه شوون زندگی بویژه روابط اجتماعی برحذر داشته است آیه ۲۶ سوره ص<sup>۱</sup> مصداق بارز این نکته است، در این آیه امر حکم کردن بین مردم، مصداق بارز روابط اجتماعی است که حاکمیت هواهای نفسانی به عنوان نماد استیلاي نفس اماره آن را به ورطه‌ی سقوط و تباهی می‌کشاند.

### ۳-۲: روابط انسانی در مرحله‌ی حاکمیت نفس لوازمه

نفس لوازمه اصالت خود را وامدار عقلانیت است، عقلانیتی که پس از ارتکاب معاصی به بیداری وجدان می‌انجامد. بر این اساس اندیشمندان مسلمان تفکر و تعقل را موجب ایجاد رفتارهای اخلاقی، رعایت ضوابط اخلاقی، و رفتارهای متناسب با ویژگی‌های فطری انسان می‌دانند (سیاسی، ۱۳۳۳) انسان با غلبه بر نفس اماره صاحب نفس لوازمه می‌گردد و روابط اجتماعی خرد و کلان خود را در بستر عقلانیت شکل می‌دهد. غایت مطلوب در این مرحله روابط اجتماعی مبتنی بر عدالت است که در قرآن مکرر به آن سفارش شده است.<sup>۲</sup>

۱- یا داوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ (ص، ۲۶)  
۲- إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَ إِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ يُنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الثَّبَغِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (نحل ۹۰)

### ۳-۳-۳: روابط انسانی در مرحله‌ی حاکمیت نفس مطمئنه

نفس لوامه بستر ظهور عقلانیت و نفس مطمئنه، تعالی بخش آن است. عقل بالقوه مبدأ ادراک و منشاء وجدان اخلاقی در صاحب نفس لوامه است و غنای آن حاصل کسب تجربه و ظهور عقل تجربه است. هرچند هم‌نویسی این دو، زمینه ساز سعادت بشر است، احیای کامل این گوهر اصیل منوط به ابزاری کارآمد یا تعالیم الهی است که از طریق وحی و به وسیله پیامبران در دسترس بشر قرار داده شده است تا زمینه ساز حیات طیبه گردد. پیوند عقل و وحی به تجلی "عقلانیت متعالی" و حاکمیت نفس مطمئنه می‌انجامد. این عقلانیت رشد یافته، نه ابزار ارضای غرائز است و نه اسباب نیل به مطامع. زیرا رویکرد صاحب نفس مطمئنه در تعاملات خرد و کلان کریمانه است. از این رو عملکردش با محاسبات دنیوی قابل توجه به نظر نمی‌رسد. صاحب نفس مطمئنه گشتن، منوط به مدیریت روابط، بر پایه‌ی احسان است که از روابط بین فردی و خانوادگی آغاز می‌شود و به کل جامعه تسری می‌یابد. آرامش نفس مطمئنه که حاصل عبودیت است انسان را به چنان شناختی از جهان و جهان آفرین نائل می‌نماید که با عمق جان اتصال عالم و پدیده‌های آن به خداوند را درک می‌کند. بنابراین دنیا را یک زندگی مجازی و داشت و نداشت و نفع و ضرر آن را امتحانی الهی می‌داند، در نتیجه اگر غرق در نعمت دنیایی شود به طغیان و گسترش فساد و به علو و استکبار وادار نمی‌شود، و اگر دچار فقر و فقدان گردد این تهی دستی و ناملایمات او را به کفر و ترک شکر و نمی‌دارد، بلکه هم چنان در عبودیت پای‌برجا است و از صراط مستقیم منحرف نمی‌شود، نه به افراط و نه به تفریط (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۴۷۷). این رویکرد می‌تواند بستر بهینه‌ترین نوع تعامل باشد.

### ۳-۳-۴: خودگردانی فردی در بستر تعاملات اجتماعی

خودگردانی فردی در بستر تعاملات اجتماعی ماتریس پیچیده‌ای است، متأثر از شخصیت پیچیده‌ی فرد، معادلات حاکم بر جامعه و شخصیت مخاطبان. تعاملات انسانی در بستر حاکمیت نفس اماره، هم‌تراز یا صعودی است. در تعاملات هم‌تراز، طرفین تعامل، تحت حاکمیت نفس اماره و دگرگردان هستند. این نوع تعاملات در جهت سلب حق اختیار و انتخاب مخاطبان شکل می‌گیرد، مخاطبان دگرگردانی که در موضع ضعف در این تعامل هستند منفعلانه ابزار تحقق اهداف صاحب نفس اماره‌ای قرار می‌گیرند که در موضع قدرت قرار دارد. این در حالی است که تعامل صاحب نفس اماره با صاحبان نفس لوامه و مطمئنه بسته به بستر شکل‌گیری جامعه متفاوت خواهد بود. در بسترهای نامناسب اجتماعی مانند جوامع دیکتاتور، ظهور نفس لوامه، به تقابل می‌انجامد در مراتب پایین خودگردانی، فرد به تابعیت جامعه و حاکمیت تن می‌دهد و در مراتب بالای خودگردانی، تقابل و مبارزه‌ی فرهنگی و حتی جهاد اجتناب‌ناپذیر است. عملکرد انبیاء و ائمه‌ی معصومین در

۱- وَ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَاناً وَ بِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْبَنَاتِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْجَارِ الْجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ وَ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالاً فَخُوراً (نساء، ۳۶)

رویاری با حاکمان مستبد هم عصر خود، مصداق بارز این نوع تعامل است. این در حالی است که این تقابل در حاکمیت دموکراسی دینی می‌تواند به ارتقاء وجودی و به تبع آن خودگردانی صاحب نفس اماره بیانجامد.

در بستر حاکمیت نفس لوامه با توجه به مشروعیت یافتن تعقل، تعاملات به نزولی، هم طراز و صعودی قابل تفکیک است. در تعاملات هم طراز، طرفین تعامل هر دو صاحب نفس لوامه اند، این تعامل در بستر جوامع مبتنی بر تعقل ضمن تقویت عقلانیت و محور قرار دادن انتخاب افراد، به تقویت خودگردانی منجر می‌شود. در تعاملات نوع نزولی طرف تعامل، صاحب نفس اماره است. در چنین شرایطی شاخص تعیین کننده نحوه ارتباط، بستر شکل‌گیری تعامل است. در جوامع دیکتاتوری، جامعه بستر ساز تقویت عقلانیت و انتخاب نیست و زمینه برای حاکمیت صاحبان نفس اماره فراهم است در حالی که در حاکمیت دموکراسی حقیقی، حاکمیت جامعه با انسان‌های متعالی و خودساخته است و استیلای فکری صاحبان نفس اماره مردود است. در چنین جوامعی جایگاه بارز عقلانیت زمینه ساز رشد استقلال اندیشه و خودگردانی فردی خواهد بود.

روابط اجتماعی صاحبان نفس مطمئنه در قالب تعاملات هم‌طراز و نزولی قابل بررسی است. انفعال و تسلیم با شأن وجودی و وسعت اندیشه این افراد مغایر است. از آنجاییکه، وسعت اندیشه و اصالت انتخاب مانع هر گونه اثر پذیری از افراد دگرگردان و انفعال در برابر آنهاست. بنابراین در عین تسلیم در برابر خداوند هرگز در برابر غیر او تسلیم نمی‌شوند. عملکرد یوسف پیامبر در برابر همسر عزیز مصر با وجود قدرت و شوکت ظاهری او نمود بارز این انتخاب آگاهانه و اصیل است.

#### ۴- ارتباط انسان با طبیعت

انسان جزء بسط یافته‌ی طبیعت محسوب می‌شود که بخشی از وجودش از طبیعت نشات می‌گیرد و هستی یافتنش در بستر طبیعت محقق می‌شود. ارتباط با طبیعت ضرورتی است که نقصانش حیات انسان را با مخاطره مواجه می‌کند. مهم‌ترین وجوه تعاملات انسان با طبیعت ارتباط در قالب تملیک، تسخیر و آیتی است.

#### ۴-۱- تملیک

تملیک در لغت مالک گردانیدن کسی بر مالی یا چیزی است. در تعامل تملیکی انسان خود را مالک طبیعت می‌داند و در بهره برداری از آن حد و حصری برای خود نمی‌شناسد. زیرا به زعم او طبیعت به منزله شی فیزیکی است که تصاحب و تسلط بر آن ضامن رفاه و حیات اوست. در چنین رویکردی است که راحتی بشر مینا قرار می‌گیرد و مسائل زیست محیطی نادیده انگاشته می‌شود (یوشیکاوا، ۲۰۰۰). رویکرد مصرفانه در بهره‌ی گیری از طبیعت مصداق بارز این نوع تعامل است.

## ۲-۴- تسخیر

طبیعت در آیات قرآن مسخر انسان معرفی شده است<sup>۱</sup>. بر این اساس مبنای ارتباط انسان و طبیعت به زعم برخی مفسران تسخیر عنوان شده است. تسخیر در لغت به معنای رام کردن و مقهور نمودن کسی یا چیزی است (طبرسی، ۱۴۰۸) تنظیم بسیار دقیق پارامترهای طراحی جهان در راستای زندگی هوشمندانه بشر (ستیا، Setia ۲۰۰۴) (و مبنایی برای تکنولوژی در پارادایم توحیدی (کژوال، Kasuale، ۲۰۰۸)، از جمله تعاریفی است که عده‌ای آن را معادل تسخیر در قرآن دانسته‌اند. بررسی سیاق آیات نشان می‌دهد فعل تسخیر به خدا نسبت داده شده است نه به انسان (نصر، ۱۳۸۷)، بنابراین تسخیر در فرهنگ قرآنی توجیه بهره‌کشی از طبیعت نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۶). انسان به عنوان بخشی از طبیعت به عنوان خلیفه الله مجاز به بهره‌برداری از طبیعت است. این بهره‌برداری منوط به استفاده صحیح و پرهیز از اسراف<sup>۲</sup> و تبذیر<sup>۳</sup> است.

## ۳-۴- آیه

در قرآن، طبیعت، آیه خداوند معرفی شده است. چنین دیدگاهی منشاء تعاملی متفاوت با طبیعت است. حفظ طبیعت به واسطه‌ی مظهر خدا بودن و نه صرفاً بقای انسان رویکرد غالب انسان در این نوع تعامل با طبیعت خواهد بود.

## ۴-۴- خودگردانی فردی در گستره ارتباط انسان با طبیعت

وجوه ارتباطی انسان با طبیعت در بستر نفوس سه گانه قابل بررسی است. بر این اساس در نازل‌ترین سطح و در حاکمیت نفس اماره، انسانی که عنان اختیارش در کف امیال نفسانی است به عنوان مصداق بارز یک موجود دگرگردان، بدون در نظر گرفتن مالکیت مطلق خداوند بر جهان<sup>۴</sup>، خود را مالک طبیعت می‌داند. خود طبیعی که خود تحت حاکمیت غرائز است تنها قید حاکم بر عملکردش در این مواجهه، فراهم سازی رفاه مادی است (نصر، ۱۳۸۷) بحران‌های زیست محیطی، ناشی از این نوع رویکرد جزءنگرانه‌ی بشر، در تعامل با طبیعت است. این در حالی است

۱- اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ (رعد، ۲)  
اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ لِتَجْرِيَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَسَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ (۲۲)

وَسَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ (۳۳ ابراهیم)  
وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۱۲)..... وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَلِيَّةً تَلْبَسُوهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۱۴ نحل)  
أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرؤُوفٌ رَحِيمٌ (۶۵ حج)

۲- أَكَلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (اعراف ۳۱)

۳- قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ (اعراف ۳۲)

۴- لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (مائده ۱۰)

که در قلمرو نفس لوازمه و با حاکمیت تعقل تعامل انسان با طبیعت مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. ارزیابی مدام به تشدد آگاهی نسبت به طبیعت و آسیب‌های وارد بر آن می‌انجامد و فرد را به سمت تعامل کل‌نگر با طبیعت، در راستای مدیریت آن سوق می‌دهد. ظهور بارقه‌های خودگردانی و رهایی از حاکمیت غرائز در این مرحله و ارزیابی مدام عملکرد فرد عامل بهبود تعامل با طبیعت محسوب می‌شود. با این وجود بهینه‌ترین رویکرد انسان با طبیعت در مرحله‌ی حاکمیت نفس مطمئنه محقق می‌شود. در این مرحله انسان در تسخیر طبیعت آن را آیه و نشانه‌ی خالق می‌بیند. پاسداشت طبیعت تنها برای حفظ منافع دراز مدت بشر نیست بلکه جلوه‌ی ذات حق در آن متجلی است. عملکرد انبیاء و اولیاء نمادی شاخص از صاحبان نفس مطمئنه است که با وجود ولایت داشتن و امکان تسخیر طبیعت به اذن خداوند به عنوان انسان‌هایی در بالاترین مرتبه‌ی خودگردانی، طبیعت را آیه و جلوه‌ی حق می‌دانستند و خود را ملزم به حفظ و پاسداشت آن می‌دیدند. بر این اساس در الگوی جامع اسلامی خودگردانی فردی، نوع تعامل با طبیعت بر مبنای مرتبه‌ی وجودی فرد و به تبع آن درجه‌ی خودگردانی او شکل می‌گیرد. صاحب نفس مطمئنه به عنوان فردی که در بالاترین مرتبه‌ی خودگردانی قرار دارد بهینه‌ترین نوع تعامل را با طبیعت خواهد داشت. در حالی که آسیب‌زا ترین نوع تعامل مربوط به صاحب نفس اماره است که بواسطه‌ی حاکمیت غرائز و نفسانیت مصداق بارز انسان دگرگردان محسوب می‌شود.

## بحث و نتیجه‌گیری

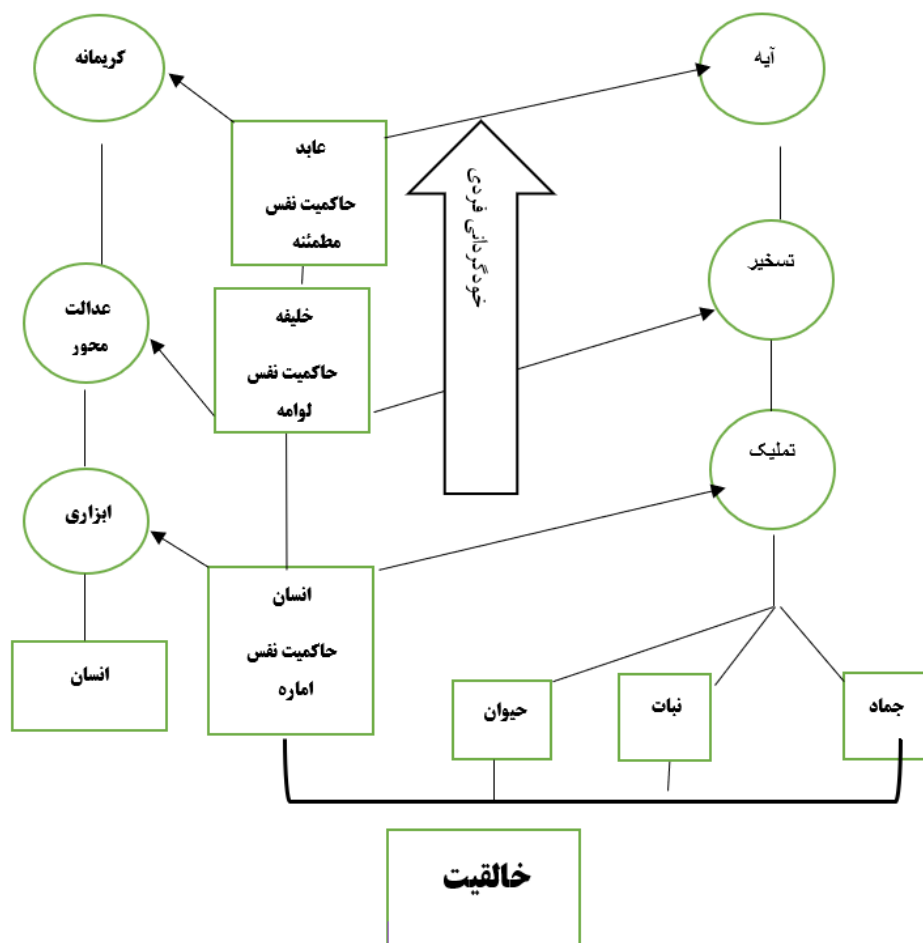
معرفی انسان به عنوان خلیفه‌الله در قرآن مبین کاملترین تعریف از خودگردانی فردی منطبق بر آموزه‌های قرآنی است زیرا از یک سو انسان را واجد اختیار در امور معرفی می‌کند و از سوی دیگر مرجع این تفویض را یادآوری می‌کند. براین اساس تحقق خلیفه الهی در بستر وابستگی به ذات حق و استقلال از هر چه غیر اوست شکل می‌گیرد و این امر زمینه ساز ظهور عالی‌ترین نوع خودگردانی فردی می‌گردد.

بدین ترتیب چشم انداز ترسیمی قرآن از انسان، از افق بسته‌ی دیدگاه‌های سنتی و خرافی حاکم فراتر می‌رود و انتخاب‌گریش را به واسطه‌ی ودیعه‌های الهی اعم از عقل، اختیار به رسمیت می‌شناسد. ارسال رسل و آیات متعدد قرآن که مؤید انذار و تبشیر رسل است مؤید این ادعا است. با این وجود عنان گسیختگی و وارheidگی انسان نیز مورد تأیید نیست. بر این اساس انسان ضمن تقید به حاکمیت عقل، محدودیت‌های آن را می‌پذیرد و با اتصال به منبع وحی ضمن فائق آمدن به محدودیت‌ها، راه را برای ظهور عقلانیت متعالی هموار می‌کند. با ظهور عقلانیت متعالی، تکامل اندیشه به مرحله‌ای ارتقاء می‌یابد که انسان خود را از جبر عوامل نفسانی، اجتماعی، فرهنگی و قومی رها می‌کند. و با اراده و آگاهی اندیشه‌های برخاسته از عقلانیت متعالی را جامعه‌ی عمل می‌پوشاند. در چنین بستری فرد در عین وابستگی به ذات حق، در عرصه‌ی اجتماع و تعاملات فردی مصداق بارز انسان خودگردان می‌گردد. این خودگردانی با مرتبه‌ی وجودی انسان رابطه‌ی مستقیم دارد. در مراتب بالای وجودی (صاحب نفس مطمئنه) کم‌ترین اثرپذیری از عوامل محیطی،

فرهنگی و حتی درونی غیر اصیل مشاهده می‌شود، عملکرد مستقل انبیاء و اولیاء در برابر شرایط نامساعد اجتماعی و فرهنگی، تسلیم نشدن در برابر صاحبان قدرت مبین این رویکرد است. این در حالی است که نفس اماره به عنوان مصداق بارز عوامل غیر اصیل درونی مؤثر بر عملکرد، تهدیدی جدیدی در جهت خودگردانی فردی محسوب می‌شود زیرا ضمن خلع عقلانیت متعالی در مدیریت عملکرد، فرد را به ابزارانگاری در جهت تحقق اهداف با دلایل نشأت گرفته از هوای نفس سوق می‌دهد. این در حالی است که پرورش عقلانیت در بستر معارف الهی و توجه به خودگردانی فردی متعالی در نظام تعلیم و تربیت ضمن مصون سازی متربیان از اثر پذیری در دنیای مجازی و واقعی و پرورش استقلال اندیشه و عمل، می‌تواند به بهینه‌سازی رویکرد آنها در تعاملات درون فردی و اجتماعی منجر شود. زیرا الگوی خودگردانی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی، بسترساز تربیت دینی رهایی بخش است، تربیتی که بر محور "عقلانیت متعالی" شکل می‌گیرد و انسان را از استیلاي هر چه غیر خداست رها می‌کند. برون داد این تربیت، فرد خودگردانی خواهد بود که در گستره‌ی روابط خود با ارکان هستی در بستر ارتباط با خود و خالق مرتبه‌ی وجودی خویش را ارتقاء داده خود را از اسارت نفس اماره و انتخاب‌های غیر اصیل نشأت گرفته از بیرون رها نموده، درعین وابستگی محض به ذات باری تعالی، هیچ عامل بیرونی و درونی غیر اصیلی، جهت گیری‌های فکری و عملکرد او را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد.

تعالف با طبیعت	تعاملات اجتماعی	ارتباط با خود در حوزه ی نفس سه گانه	گستره ی ارتباط با خدا
آیه تسخیر	کریمانه عدالت محور	نفس مطمئنه نفس لوامه	عابد خلیفه
تملیک	ابزاری	نفس اماره	مخلوق

خودگردانی در گستره ی روابط چهارگانه



## منابع

- قرآن
- نهج البلاغه
- باقری، خسرو. (۱۳۸۹). رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی واجتماعی.
- باقری، خسرو (۱۳۸۶). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ج ۱، تهران: انتشارات مدرسه سال هشتم شماره دوم، ص ۵-۲۷.
- بهشتی، محمد؛ ابوجعفری، مهدی؛ فقیهی، علی نقی (۱۳۸۶). آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۲، تهران: سمت.
- بهمنی، طاهره. صفایی مقدم، مسعود. پاک سرشت محمد جعفر (۱۳۹۵). تبیین استقلال اخلاقی به عنوان هدفی تربیتی، دو فصلنامه‌ی فلسفه و تربیت، سال اول، شماره‌ی اول، صص ۶۹-۹۰
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۶). اسلام و محیط زیست، قم: اسراء
- حرانی، ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین (۱۳۹۴ ق). تحف العقول عن آل رسول، قم: مکتبه بصیره..
- حیدری، محمد حسین. (۱۳۸۷). خودگردانی فردی به مثابه یک هدف تربیتی و بررسی زمینه‌ها و جایگاه آن در تعلیم و تربیت ایران، پایان نامه دکتری دانشگاه شهید چمران اهواز..
- راغب اصفهانی (۱۴۱۶ ق). المفردات لالفاظ القرآن، تحقیق صفوان عدوان داوودی، دمشق: الدار الشامیه للطباعه و النشر والتوزیع
- سیاسی، علی اکبر (۱۳۳۳). ابن سینا و تطبیق آن با روانشناسی جدید، تهران: دانشگاه تهران
- شیخ کلینی (۱۴۰۷). الکافی، ج ۱، ۳، ۱۶، تهران: اسلامیة
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴). تفسیر المیزان، ج ۱، ۴، ۱۰، ۲۰، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۸ ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه
- فلیک، یو (۱۳۸۷). درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی
- معین، محمد (۱۳۶۲). فرهنگ فارسی، تهران: امیرکبیر
- مقرر، عبدالرزاق الموسوی (۱۳۹۱ ق) مقتل الحسین، قم: مکتبه البصیره.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه جلد ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۷، ۲۸، تهران: دار الکتب الإسلامیه
- نصر، سید حسین (۱۳۸۷). انسان و طبیعت، دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- Blackburn. Simon, 2016, The Oxford dictionary of philosophy, New York: Oxford University Press.
- Dearden, R.F. (1975). Autonomy as an Education Ideal “ in Brown, S.C. (ed) philosophers Discuss Education, London: Macmillan.
- Fraenkel, Carlos (2010). Philosophical Religions from Plato to Spinoza Reason, Religion, and Autonomy, Cambridge University Press.

- Kasuale, OH., (2008). Islamic Epistemology and the solution of Education on crisis, paper presented at an Epistemology Reform Workshop held at Dhakka.
- Maykat, P. and Morehouse, R. (1994). Beginning qualitative research, London: The Falmer Press.
- Peters, R.s. (1973). Freedom and the development of the free man; in J.F. Doyle (ed) EDUCATION Judgment, London: Rutledge
- Setia, A. (2004). Tashir, Fine –Tuning Intelligent Design and the Scientific Appreciation of Nature, Islam & Science, Vol.2;
- Winch, Christopher (2006). Education, Autonomy and Critical Thinking, Publisher, Routledge
- Yoshikawa, A.H., (2000). Reformation of scientific disciplines, in: World Conference on Science, Science for the Twenty- First Century, A New Commitment, UNESCO.

